



ماه رمضان و آیین‌های فراموش شده در نزد زنان



غلامرضا
آذری
خاکستر

کارشناس و
بزه‌شناس تاریخ

ایران‌دخت

اتفاقا سرازیری کوه است راحت‌تر طی خواهند کرد و از شب پانزدهم به بعد، به اصطلاح از کاتل پایین می‌آمدند. بزرگ‌ترها که روزه می‌گرفتند به مزاح به بچه‌های کوچک می‌گفتند: امشب می‌خواهیم به سر کاتل (کتل) برویم! آن‌گونه که در خاطرات یکی از زنان قدیمی شهر مشهد آمده است: در روستای احمدآباد، از توابع مشهد، هنگام سحر عده‌ای به تین‌های حلبی می‌زدند تا مردم برای سحری خوردن بیدار شوند. آن‌هایی که سواد کمی داشتند، شب‌خوانی می‌کردند. بچه‌ای که نخستین بار روزه می‌گرفت افطار نمی‌کرد تا اینکه از پدر، مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ هدیه‌ای می‌ستاند. بعضی بچه‌ها هم روزه گنجشکی می‌گرفتند. عید فطر را هم جشن می‌گرفتند و با تابه، نان‌هایی به نام یوخه درست می‌کردند به طوری که در شب عید فطر حتما باید «یوخه» در سفره می‌بود به علاوه غذاهای دیگر. مطالعه چنین خرده فرهنگ‌هایی نشان می‌دهد علاوه بر نقش زنان در خانواده از سفره افطاری تا تهیه انواع غذاهای مختص ماه رمضان، برخی از آداب رسوم مختص ماه رمضان نیز بین آنان رواج داشته است.

اشاره کرد که یا مختص زنان بوده یا زنان در برگزاری آن‌ها نقش فعالی داشته‌اند. کلیدزنی زنان کرمانی از جمله آیین‌های ماه مبارک رمضان به شمار می‌رود یا در بین زنان قدیم همدان، یکی از رسوم ماه رمضان تحت عنوان کیسه برکت شناخته می‌شود. هم‌چنین تهیه پیراهن مراد از آیین‌های زنان تهرانی در روز بیست‌وهفتم ماه مبارک رمضان است. در گذشته، بیشتر تهرانی‌ها در مسجد شاه تجمع می‌کردند و با پارچه‌هایی که از قبل تهیه کرده بودند، بین دو نماز، پیراهن مراد را می‌دوختند و معتقد بودند که با پوشیدن آن همه حاجات آن‌ها برآورده خواهد شد. در سبزواری قدیم و بین زنان این دیار چون ماه مبارک رمضان به نیمه می‌رسید، مردم از آن شب به عنوان شب کاتل یا کتل (به معنای کوه) یاد می‌کردند. در این شب زنان نوعی نان روغنی تهیه می‌کردند که متشکل بود از روغن حیوانی، سبزی مخصوص، ادویه، پیاز و گوشت قورمه بود. فلسفه این کار آن بود که معتقد بودند ماه رمضان مانند کوهی است که تا شب پانزدهم، نیم آن را که سربالایی کوه بوده است رفته‌اند و با این غذای مقوی، بقیه آن را که

تنوع باورهای فرهنگی در بین زنان ایرانی از آیین‌های مذهبی تا جشن و عبادت ملی باعث می‌شود حوزه مطالعاتی گسترده‌ای را در برگیرد. حتی اختلاف نظر در نحوه برگزاری آیین‌ها با توجه به جغرافیای مناطق موضوع مهمی در پژوهش‌های مردم‌شناسی است. به نظر می‌رسد در گذشته خرده فرهنگ‌ها و نقش زنان چندان مورد توجه مورخان نبوده و تنها به کلیات اکتفا شده است. بنابراین هرچه در حال حاضر به آن پرداخته می‌شود حاصل مطالعات یک قرن اخیر در حوزه‌های تاریخی و اجتماعی است. در گذشته، با شروع ماه مبارک رمضان، آیین‌ها در نواحی مختلف ایران به صورت رسمی یا غیررسمی برگزار و بخشی از فرهنگ محلی تلقی می‌شد. تأمل در تاریخ‌های محلی موجب می‌شود به نقش و کارکرد فرهنگی برخی آیین‌ها و آداب رسوم مردمان آن منطقه آشنا شویم. بررسی فرهنگ و آداب و رسوم اقوام ایرانی نشان می‌دهد برخی آیین‌ها مقارن ماه رمضان بین زنان رواج داشته و مختص زنان بوده است. از جمله می‌توان به کیسه برکت، کلیدزنی، سرکاتل و پیراهن مراد

بانو مریم طربی، مادر شهید، از روزهای با هم بودن می‌گوید

دوست نداشت دل مادرش را بشکند

➤ باید به سوریه برم
از وقتی که تجاوز به حریم حرم ائمه^(ع) شروع شد، خیلی بی‌قرار بود. به‌هم‌ریخته بود. به من می‌گفت: باید کاری انجام دهم. یک شب فیلم حادثه‌ای را آورد که برای حرم حضرت سکینه^(س) اتفاق افتاده بود. در تلویزیون اتفاقات سوریه را توضیح داد و روبرو من گفت: باید بروم. حرف توی دهانش این بود: اسلام مرز ندارد. مسلمان هر جا هست وقتی صدای یاری مظلومی را شنید باید به یاری برخیزد. جسته و گریخته هر شب این حرف‌ها را برآیم می‌زد تا اینکه حدود یک ماه مانده به عید ۹۳ بود که دیگر قطعی گفت: اگر من بروم، شما چه کار می‌کنید؟ اگر برنگردم، چه عکس‌العملی دارید؟ در اصل، داشت من را آماده می‌کرد. بعد از شهادتش این را به دوستانش گفتم که شهدای سوری اغلب سر ندارند و از این موضوع ناراحت بودند. روزی که با ایشان چهار نفر را تشییع کردند، سه نفر بی‌سر بودند، اما حسن من سر داشت. شاید چون نمی‌خواست دل مادرش را بشکند. موقع تشییع پیکرش، صورت به صورتش گذاشتم و حسابی بوسیدمش.

شرط گذاشت. گفت: اگر برای پذیرایی شیرینی بیاورند، همه چیز آنجا تمام خواهد شد. من هم قبول کردم. از آنجایی که با خانواده عروس هماهنگ نکرده بودم، اتفاقاً آن‌ها با شیرینی پذیرایی کردند. همان جا با چشم و ابرو اشاره کرد که برویم. هر قدر اصرار کردم، حاضر نشد حتی پنج دقیقه با دختر صحبت کند. خیلی از دستش ناراحت شدم. گفتم: آخر شیرینی هم شد ملاک ازدواج؟! تو وقتی وارد خانه خودت شدی، هر طور خواستی زندگی کن. گفت: من کسی را می‌خواهم که از بچگی با این مسائل عجیب شده باشد. البته بیشتر وقت‌هایی که درباره ازدواج حرف می‌زد، جواب می‌داد: من هدف‌های بزرگ‌تری دارم. این آخر کاری، قبل از رفتنش به سوریه، به دلیل اصرارهای من، چند جایی رفتیم که به خاطر دل من آمد اما باز هم قبول نمی‌کرد. حدود هفت هشت ماهی بود که می‌گفت: هدفی دارم. اگر آن انجام نشد، حتماً به ازدواج می‌رسم. اینکه حسن می‌دانست به شهادت می‌رسد یک امر واضح بود. الان همه دفترهای خاطراتش موجود است. در تک‌تک پاورقی‌ها نوشته است: می‌شود به آرزوی شهادت برسم.

شهید مدافع حرم حسن قاسمی دانا، از بسیجیان مشهد، دوم شهریور ۱۳۶۳ به دنیا آمد. او دومین پسر خانواده بود و سه برادر داشت. پس از دریافت دیپلم، در رشته حقوق در دانشگاه بردسکن قبول شد، اما به آنجا نرفت و در نانوائی پدر مشغول به کار شد. مریم طربی، مادر این شهید بزرگوار، درباره او می‌گوید: با اینکه دیپلم داشت، حسابی اهل مطالعه بود. حتی در همان نانوائی هم کتاب زیاد می‌خواند. اهل خواندن گفتار بزرگان بود. به آیت‌الله بهجت علاقه ویژه‌ای داشت و تقریباً همه کتاب‌های ایشان را خوانده بود. الان هم کتاب‌های زیادی از او در خانه داریم.

➤ خیلی از دستش ناراحت شدم

از بیست و پنج سالگی حسن، پیگیر ازدواجش بودم. دختری را پیدا کرده بودم که خیلی با هم وجه اشتراک داشتند. فقط مانده بود که برویم و او را ببیند. قرار هم گذاشته بودم. وقتی به حسن گفتم، خیلی ناراحت شد. گفت: امشب شب شهادت حضرت رقیه^(س) است. نمی‌آیم. می‌خواهم بروم هیئت. در مقابل اصرارهای من که فقط یک دیدار ساده است، تسلیم شد ولی یک